

به قلم الهه افتخار

قیام انتخاباتی افغانستان؛ رستاخیز نیلوفر هاست!

کوله بار درد های تن گداز و ضجه های جان سوز مردم افغانستان که در طول تاریخ پر آتش و خون ما انباشته شده میرفت؛ گویی داشت قامت زمین را خم مینمود و فضا را آتشفشانی میساخت. هزاران سال ظلم و استبداد چند خانواده و خان و خوند از آدمگری و انسانیت بیخبر؛ کمترین نصیب و بخت پدران و مادران و اجداد فراوان ما بوده و بالا تر از آن این مردم؛ زیر طوفان مرگ و برده سازی در جهانگشایی های عربی و غیر عربی و در ایلغار های چنگیز و مغول بار بار در هم شکسته و علی الرغم رزمنده گی ها و جانفشانی ها یا فریب داده شده اند و یا اصلاً بیچاره و نابود گردانیده شده اند. از آنجاییکه افغانستان؛ کدام سیاره یا منطقه جداگانه نبوده بلکه جزء مهم و حساب شونده جهان دیروز و امروز است؛ لهذا آب و هوا و اوضاع و احوال دنیا هم بر آن موثر بوده و این امر بار بار موجب پیدایش دید های تازه تر و روشنتر مردمان و جوانان و دختران و پسران مان گردیده است.

من نه میگویم و نه باور دارم که سرزمین تاریخی و پرسابقه هزاران ساله و پر از شعر و شعور و فلسفه و عرفان و علم و هنر ما همین حالا بزرگترین ها را درین عرصه ها ندارد.

اما به طور عمومی اوضاع ضد و مضاد و تقابل وحشت و بربریت با مدنیت و انسانیت حتی در کودکان 4 تا 5 ساله مان سوال های عظیم و عجیب معرفتی را به وجود آورده است.

دوستانم که در فیس بوک سیر و گشت دارند؛ همین یکی دو ما پیش بود که قصه کردند: ژورنالیستی به نام سردار احمد در صفحه خود نوشته است که نیلوفر جان دخترک کوچکم از من پرسید:

- پدر! طالبان حیوانات هم میکشند؟

و چون در جوابش گفتم: نه. بچیم به حیوانات کار ندارند.

نیلوفر آهی کشیده و متفکرانه گفت:

- هی کاشکی ما هم حیوان می بودیم!

تقدیر چنان بود که در زمان حمله تروریستان طالبی و آی ایس آی در درون هوتل سرینای کابل در شب جشن نورز، همان نیلوفر جان پر اندیشه که دیگر شش ساله شده

بود؛ هم با پدر و مادر و برادران 4 ساله و 2 ساله اش؛ حضور داشتند تا قدم سال نو را متبرک بدارند و نوروز باستانی را جشن بگیرند. اما به ناگهان؛ 4 هیوالای فرانگشتایی طالبان مقابل شان نازل میگردند و مانند هزاران موارد دیگر؛ نیلوفر با تمامی خانواده و نزدیکان به رگبار گلوله ها بسته شده غرقه در خون خویش فرش زمین میگردند. آری؛ این تراژیدی ماهیتاً بیحد بزرگ؛ در همین شب اول حمل سال 1393 رخداد و به خاطری رخ داد که قرار بود مردم افغانستان آماده انتخاب دولت جدید برای خودشان شوند و با امکانات بسیار گرانقیمتی که نصیب شان گردیده است برای اولین بار در زمان؛ از طریق کارت رأی خود؛ زعامت و حکومت سرزمین خود را به شیوه دموکراسی و طور مسالمت آمیز و مدنی و متمدنی و انسانی عوض نماید.

نیلوفر 6 ساله، محمد عمر 4 ساله و ابوذر 2 ساله؛ پدرشان سردار احمد ژورنالیست و مادر زیبا و جوان این کودکان نازنین و معصوم با جمع آدم غیرنظامی و صلجوی داخلی و خارجی دیگر (منجمله 4 ناظر انتخابات) در هوتل سرینا و دیگر ها و دیگر ها مثلاً در میان بازار میمنه؛ به هدفی چنین با درندگی و خشونت به خاک و خون کشیده شدند تا مردم افغانستان بترسند؛ هوا و آرزوی انتخابات از سر بدر کرده بگذارند تا پنجابی ها و انگلیس ها و ابلیس ها بر سر ایشان امیر المومنین ها و کرنیل و جرنیل ها و لارنس ها و شاه شجاع ها تعیین نمایند و بفرستند.

از همین لحاظ امروز در 16 حمل مردم افغانستان ثابت کردند که نه فقط نمی ترسند و تسلیم تروریسم وحشی نمیشوند بلکه متحدانه و سرتاسری سر غیرت آمده برای سرزمین و برای آیندگان خویش «دموکراسی» را انتخاب نمودند.

مردمان برادر و برابر ما نه تنها با «رأی» و انتخاب خویش سکوت تاریک تاریخ این سرزمین را شکستند بلکه از قاتلان نیلوفر و سایر پسران و دختران و مادران و پدران و عزیزان خویش نخستین انتقام را هم گرفتند.

ورقه رأی را که هر پشتون؛ هرتاجیک؛ هر ازبیک، هر هزاره و هر هموطن دیگر استعمال کردند؛ در ظاهر کاغذ پاره ای بود ولی در باطن سند رسوایی، فضیحت، ناکامی و بالاخره مرگ و نابودی دشمنان وحشی و حیوان صفت مان میباشد.

سال هاست از دست همین دشمنان در هر کجایی این جامعه فریاد از انسانیت خواهی و عدالت طلبی بالا میباشد. اما وحشی های زمان ذره ای توجه به این فریاد ها نداشته بلکه برای قتل و کشتار افراد بیگناه این جامعه چون نیلوفر، ابوذر و عمر و والدین مظلوم شان فتنه طالبان سازماندهی و باز آفرینی میشود.

مگر چنانکه گفته اند: هرچه از حد بگذرد رسوا شود!

سبوعیت طالبان و بادران شان از حد گذشت؛ حتی خداوند دیگر از این گروه های شرور برائت می جوید؛ اینست که بر مردمان علیه طالبان قوت و همت و غیرت و نصرت میدهد.

معهدا درد این ملت که در لجن زار خون و باروت در تاریخ خویش غوطه ور بوده است در یکی دو روز و با یکی دو اقدام التیام نمی یابد و همین درد حتی در خون و رگ کودک شش ساله چنین تنیده و پیام بزرگ و عالمانه را برای ملت ما و جهانیان عرضه کرد. پیام فرار از این بربریت را نیلوفر شهید به طنز تلخ برای ما داده است: - «آی کاش حیوان میبودیم».

شب ها ست که صدای تیر و بوی باروت و آواز ضجه نیلوفر پاک سرشت همچو آتش تند مغز و استخوانم را می سوزاند. با خود میگویم: کسی نیست که مرگ بی فریاد نیلوفر را تدبیر کند.

اما؛ مرگ نیلوفر روز انقلاب بزرگ؛ و رستاخیز ملی را به دنبال داشت. انتخابات بی سابقه و باور نکردنی همه کس را. افغانستان بزرگ ترین روند تمثیل آزادی هر فرد و روند ساختمان جامعه واقعاً انسانی را آغاز نمود. مردم افغانستان برای اولین بار برای احقاق حق خویش در مقابل دشمنان شان که بالاخره با شعله خون نیلوفر ها رسوا و منفور و مغضوب شدند؛ به پا برخاستند؛ یکپارچه و همزمان؛ و بیرق آزادی را از تروریسم و حیوانیت و پسماندگی در طول و عرض این سرزمین برافراشتند. زن و مرد و جوان و پیر برضد مشقات طبیعی و تهدید های امنیتی سهم این روند ملی شدند و سکوت خویش را به خروش عادلانه بدل کردند .

35 سال جنگ و خشونت؛ نهایتاً رسیدن مردم به حقیقت حق خویش و به برابری و به آگاهی را به دنبال داشت. جشن ملی انتخابات همچو نسیم بهار مقدمه آن میباشد. هرگاه از تاریخ تکامل انسان گذر نمایم هدف از تکامل در انسان را آگاهی و رشد در خود وی می یابیم.

بشر بیشتر با عبور از مهلکه های غیر انسانی به جهان تازه رو آورده و خصلتهای تازه را فرا گرفته است؛ هنر بشر این است که از مبارزات و تجربیات گذشته خویش آموخته ؛ بوسیله آن زمینه بقا و خوشبختی را در خویش تضمین نموده. بشر در گذشته برای ادامه حیات نیاز به جنگ و خشونت داشته و بنابر اوضاع در حال جنگ؛ همیشه برای مبارزه در حالت آماده باش بوده . اما؛ تفاوت بزرگ میان تکامل انسانها و موجودات دیگر وجود دارد.

حیوانات از نظر درجه تکاملی نسبت به انسان در حد پایان قرار دارند ؛ به همین دلیل حیوانات نمیتواند انسان شوند ؛ ولی هر موجود دو پا هم نمیتواند انسان باشد. کودکان نوزاد که در جنگل رها شده و توسط حیوانات بزرگ ساخته شده اند؛ به حکم دانشمندان ذیصلاح؛ شانس انسان شدن ندارند.

این راز در مغز کشف شده است. مغز قسمتی کوچک از بدن موجود بشری میباشد ولی به وسیله آن همه امورات بدن سنجش و واکنش ها با محیط هدایت و عملی میشود. تنها مسئله تکامل در انسان با رشد مغز آن قابل توضیح میباشد. پیدایش و تکامل قسمت منحصر به فرد مغز در انسان مدت 300 میلیون سال طول کشیده است ولی تنها در 10 میلیون سال اخیر قسمت کار تکس یا قشر مخ مغز رشد نموده است.

اینکه میگویند: حیوانات جهان را به واسطه شکم خود سنجش میکنند حقیقتی را در خود دارد؛ اما انسان توسط «مغز جدید» که فعالیت فراغریزی را امکان میدهد و کنترل عالم فراحوانی را در دست دارد و جهان پهناور را ارزیابی میکند و مورد شناسایی قرار میدهد؛ کار و زندگی مینماید. محصول مغز انسانی انسان در تاریخ تکامل خویش یک عده از فرهنگ ها بوده است. این فرهنگ ها در اثر هجرت و رجعت در سرزمین های مختلف جنبه رشد بیشتر را در انسان بوجود آورده است، که محصول آن پیدایش تمدن ها میباشد.

در 99 درصد تاریخ انسان شکارگر، کشتن کار و جنگجو بوده است. به همین دلیل قطب افراطی و خشن فرهنگ ها تکامل یافته اند تا جاییکه کشتن برای خدا؛ هم اختراع شده است و بر مبنای آن انسانها با بی رحمانه ترین شکل توسط انسان به قتل و کشتار دسته جمعی میرسند و حتی انسان با کفاندن خودش؛ توده های مردم غیر مسلح و غیر نظامی را میکشد که گویا باز اجرش را از خدا خواهد گرفت!

حتی چنین مورد را پست ترین جانور که فاقد کرامت، شرافت و صفاتی است که منسوب انسان میباشد، در برابر خود و همنوع خویش روا نمیدارد.

انسان تنها موجودی است که میتواند بعضی قوانین را بشکند؛ و از همینجا خود و دیگران را در معرض خطر و به هلاکت میکشاند.

با اینهمه روزی جنگ و مبارزه باعث تکامل و پیشرفت انسان میگردد؛ اما؛ امروز جنگ (نه دفاع و مدافعه) در انسان مانع پیشرفت و عامل عقبمانی است. امروز آگاهی و دانش و ساینس در مسئله رشد انسان و جامعه بزرگترین نقش را دارد.

اکنون که مردمان افغانستان با چشیدن تلخی شکست ها و فریب خوردگی ها و تحمیق شده های سی چهل ساله شان؛ آگاهی و توانایی نوین و بزرگی یافته اند که در انتخابات به ثبوت و به نمایش گذاشتند؛ آرزومند هرچه بیشتر بر توسعه آگاهی و دانش و تخصص و تکنولوژی تمرکز نموده مثلاً مانند ملت یهود به سوی قله های علم و دانش و ثروت و آبادی و رفاه و ترقی وطن پرثروت و پر امکانات بینظیر خود در جهان؛ کار و تلاش شباروزی نمایند و در قدم اول دیگر اجازه ندهند دولت منتخب شان پای کج بگذارد و فرصت های ملی و بین المللی را خاک و دود نماید.